

واقعیت‌های تلخ تاریخی

حسین ملایی

مدیرمسئول

س مقاله

«سه ماه است که از تهران و ایران اخراج کرده و به این گوشه دنیا پناه برده‌ام و این بعد از آن بوده که به هزار زور سفارت انگلیس از سر قتل من گذشته‌اند و به یک سال و نیم تبعید مصالحه شد. مواجب یحیی خان اخوی را به جرم من قطع کردند. الان بستگان من در تهران در دست حوادث روزگار گذشته از خوف، جا و نان هم ندارند و خبری هم از ایشان ندارم.»

او در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: «الان که ساعت هشت از شب است و تمام دنیا و عالم را در نظرم مجسم کرده‌ام، یک نفر در کره نمی‌شناسم که به خریداری شرف و حسن نیت و خدمت خالصانه من، یک ماه مرا نگهداری کند.» این استیصال‌نامه از طرف کسی است که در مدت دو سال تمام در مقابل وعده وزارت و امید میلیون‌ها پول نلغزید و شرف را به هیچ یک از زخارف دنیا مبادله نکرد.

تاریخ‌شناسان تأکید دارند که گذشته، چراغ راه آینده است، یعنی از گذشته برای بهبود آینده می‌توان درس گرفت، متأسفانه آن اندازه که ما از دوران کودکی و مدرسه به یاد داریم، عموماً درس تاریخ به شرح جهانگیری شاهان و حماسه جنگ‌ها و تعصبات ملی می‌پردازد و کمتر دیده شده که چند جمله از گفتار یا نوشتار بزرگان فرهنگی را تحلیل کنند. این‌گونه تاریخ‌نویسی‌ها که دولت‌ها در سراسر جهان پخش می‌کنند، ابنای بشر را از کودکی مغز شسته تعصب‌های اقوام و ملل می‌کند و درس مردمی و انسانیت کمتر مطرح می‌شود. بدیهی است که دولت‌ها و توانمندان، قلم‌ها را آن چنانکه می‌خواهند می‌گردانند.

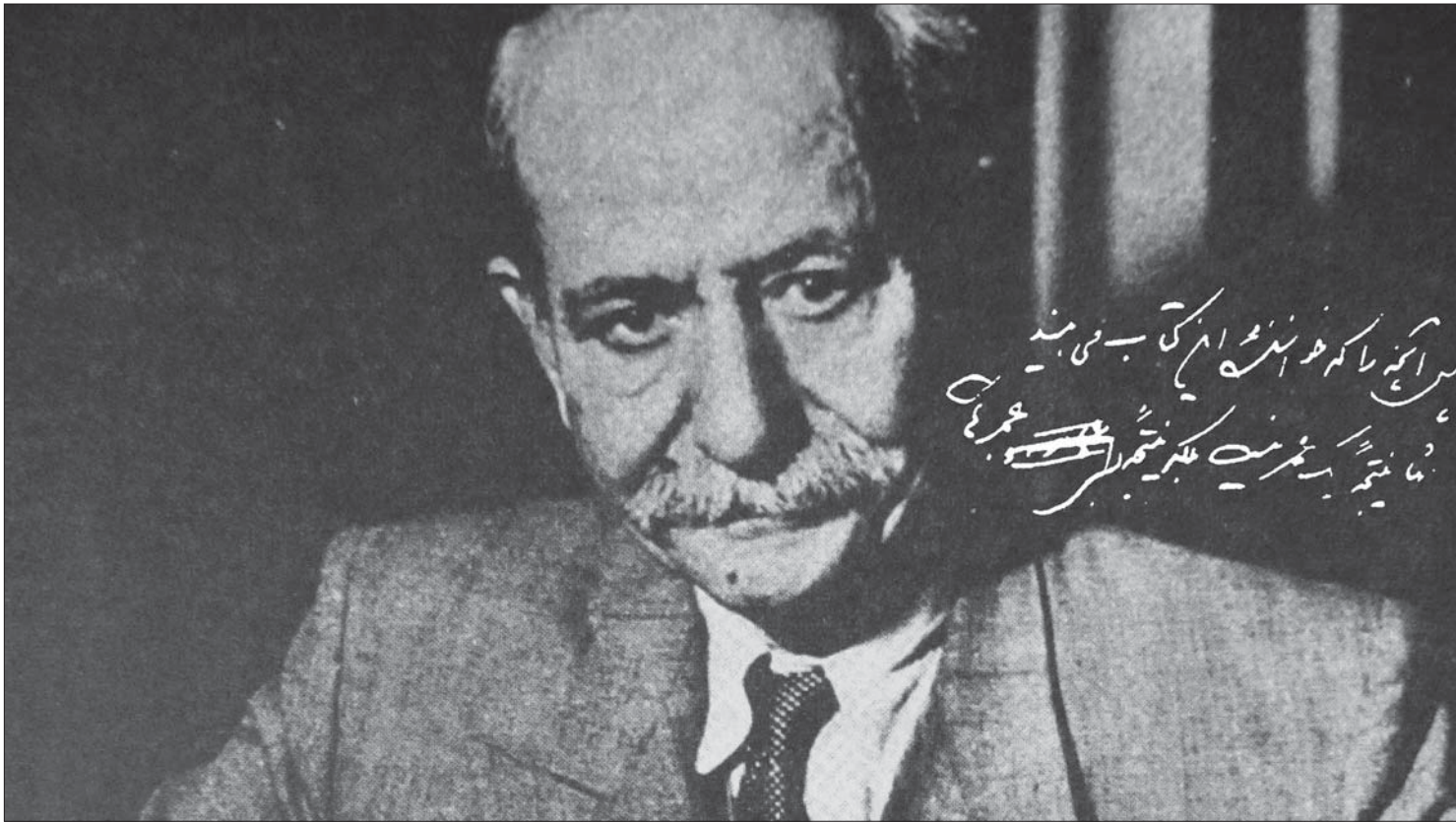
همزمان با دهخدا وضع اجتماعی و سیاسی اروپا با ایران از زمین تا آسمان تفاوت داشت، مثلاً دانشمند انگلیسی معروف زمان برتراند راسل در ۱۸۷۲ در خانواده‌ای عیانی در انگلیس به دنیا آمد، چند سالی به کمک معلمان خصوصی فلسفه و ادبیات و زبان‌های فرانسه و آلمانی را فرا گرفت و بعد در دانشگاه فلسفه و ریاضی آموخت و در کمبریج مدتی با ابیت هد آمریکایی کار کرد و سپس با ریاضی‌دانان اروپا، در جوانی کتاب «اصول ریاضی» را در سال ۱۹۰۳ منتشر کرد که از آثار مهم ریاضی و فلسفه در قرن بیستم به شمار می‌رود (جایزه نوبل ادبیات ۱۹۵۰). در سال ۱۹۰۳ مادام کوری فرانسوی (۱۸۵۹-۱۹۰۶) جایزه فیزیک نوبل می‌گیرد، هانری پوانکاره فیلسوف ریاضیدان فرانسوی (۱۸۵۴-۱۹۱۲) فرضیه

تاریخ‌نویسان داستان‌هایی میهن‌پرستانه از دلاوری دلیران ایران و جهانگشایی‌ها در کتاب‌ها درج کرده‌اند، که از نظر ملی و اجتماعی جای خود دارد، ولی اهمیت و کاربرد فرهنگی و دانشی این نوشتارها پرسش‌برانگیز است. آیا نوجوان دبیرستانی باید آرزو کند که در آینده، روزی سربازی قوی پنجه شود که بتواند بزند و بکوبد و بکشد؟ آیا بهتر نیست که تفوق او از راه دانش و فناوری و انسان‌دوستی باشد.

بد نیست بدانیم هنگامی که نادر دهلی را می‌کوبید و تاج مرصع از سر محمدشاه هندی می‌ربود، افکار نوینی که بر اثر نهضت علمی گالیله، کپلر و کتاب اصول ریاضی نیوتن در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا پدید آمده بود، نهال تفوق غرب را برای قرن‌های آینده در جهان دانش می‌نشاند.

در همان سالها در آمریکای تازه به دوران رسیده، دانشگاه‌هایی مانند هاروارد و کلمبیا پرجوش بود و علوم جدید فیزیک و شیمی و ریاضی پر خریدار، عالمان غربی سده‌های هفدهم و هجدهم بی‌لشکرکشی افسر پادشاهی را از سر عالمان اسلامی ربودند.

در تاریخ‌هایی که برای ما نوشته‌اند، حماسه‌سرایی و خودبزرگ‌بینی، بیش از خردگرایی و واقع‌نگری مطرح شده است. لشکرکشی و حکمفرمایی را بیشتر از خردگرایی و دادگستری ستوده‌اند. به هر روی، دوران کوتاه جهانگیری نادری به سرآمد و سردار دلیر خراسان، در سال ۱۷۴۸ کشته شد. کوه نور و گوهرهای هند که زینت بخش خزانه جواهرات شاهزادگان و پری‌رویان بود، پراکنده شد. در آن دوران هیچ دانشگاهی در کشور کهن ما تأسیس نشد. حال آنکه در زمان نادر، در کشور نوپای آمریکا، دانشگاه‌ها و دانشسراهای تربیت معلم و مراکز آموزش ریاضیات که برپا شده بود، استعدادها را به سوی علوم طبیعی و خردگرایی فرامی‌خواندند. در مدارس ما، در روزگار نادرشاه و کریم‌خان و قاجار تا اواسط قرن نوزدهم همان درس‌های قدیمی افلاطون و بطلمیوس تکرار می‌شد. این اوضاع غم‌انگیز سالها ادامه یافت. حتی در صد سال پیش خردمندان و نوابغ آن دوران، بر اثر بدرفتاری کج‌اندیشان به رنج‌های غیرقابل تحمل، مبتلا گشتند. بد نیست شرح حالی از یکی از نوابغ روزگار، علی اکبر دهخدا را که استعدادش در تأمین معاش روزانه و ترس و تبعید هدر رفت، از زبان خودش بخوانیم.



اینست که هرگز اینک - می بیند
 ما نیزه بر غمزه بگریه بر سر عمر

همزمان با این فقر و ناکامی مردم ایران، در کشورهای آمریکا و اروپا، دانش‌آموزان به رفت و آمد با ترن و اتوبوس و آموزش در دانشگاه‌های صد ساله و دویست ساله دسترسی داشتند و معیشت آنها بهتر از کشورهای بود، که علی‌رغم فرهنگ و تمدن کهن خویش، مانند اصحاب کهف به خواب رفته بودند.

این بخشی کوچک از گذشته غم‌انگیز ماست که ریشه‌های عقب‌ماندگی کشور را باید در آن جست‌وجو کرد.

با نگاهی به گذشته، امروز را دریابیم. ما اکنون کجاییم، آنها کجایند؟ ما در چه اندیشه‌ایم، آنها چه می‌اندیشند؟ ما به لحاظ فرهنگی در چه جایگاهی قرار داریم، حریفان و رقیبان ما در چه جایگاهی هستند؟ دانش بشری و فناوری پیشرفته امروز بسیار آسانتر از گذشته قابل استفاده است، ما چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ برای اینکه به خود آییم بد نیست بدانیم در حالی که اینترنت، این (جام گیتی‌نما) در بسیاری از کشورها برای مردم رایگان است، ما هنوز برای افزایش سرعت معمولی آن چانه می‌زنیم.

هنوز برای استفاده از مزایای آن از قبیل شبکه‌های اجتماعی در تردیدیم، که نکند باورهای دینی و اخلاقی مان را از دست بدهیم. شاید ما هنوز از دنیای آنها خیلی فاصله داریم. چه باید کرد؟ چه کنیم؟

نسبیت را بررسی می‌کند که به نام او و آلبرت انیشتین در سال ۱۹۰۵ ثبت شده و بنیاد فیزیک و حکمت جدید را استوار کرد. نمونه‌ای دیگر:

دکتر عیسی صدیق، از رجال فرهنگی ایران در ربع اول سده چهاردهم شمسی است که دانشسرای عالی را در تهران بنیاد نهاد و چند بار وزیر فرهنگ شد. او از کسانی است که در ترویج دانش‌های جدید و پرورش معلم ایران خدمت‌های گرانبهایی کرده است.

دکتر صدیق در کتاب **یادگار عمر** جلد دوم می‌نویسد:

«دو سه روز پس از ختم امتحانات ورودی مهرماه ۱۳۱۱، دانشجویی با پیرمردی با کلیجه و گیوه به دفتر من آمد و گفت از آذربایجان شرقی پیاده به تهران آمده و بر اثر خستگی و فرسودگی نتوانسته است زودتر خود را به مقصد برساند و وسیله‌ی ادامه تحصیل هم ندارد. پس از بررسی کارنامه دبیرستان و پی بردن به نیروی او در قرائت و درک متنی از فارسی و فرانسه، بسیار متأثر شدم که جوانی با چنان استعداد به حدی تهیدست باشد که ناگزیر ۶۰۰ کیلومتر راه را پیاده طی کند. با اینکه موقع پذیرفتن محصل منقضی شده بود، دانشجوی آذربایجانی را پذیرفتم و کمک‌خرجی تعیین کردم و بر اثر حسن اخلاق و نمرات عالی در دروس، از سال دوم در بخش شبانه‌روزی جای دادم، وی از دبیران بارز و لایق وظیفه‌شناس و از مؤلفان پرکار و زبردست شد.»